



## بینامتنیت قرآنی در صحیفه سجادیه

دکتر عباس اقبالی<sup>۱</sup>

فاطمه حسن خانی<sup>۲</sup>

### چکیده

دعا، تبلور استمداد از سرچشمه فیض و پاسخ به یکی از اساسی ترین نیازهای متعالی بشر است و هر انسانی فارغ از کیش و آیینی خاص و به فراخور شخصیت و رویکرد های فکری خود به آن تمسک می جوید. سابقه دعا در ادب عربی و جایگاه آن در ادب و فرهنگ اسلامی؛ به ویژه در سیره معصومین علیهم السلام و نقش دعا در توجه دادن مردم به حقیقت مینوی (Numinous)، موجب رونق ادب دعا شده و نصوصی را به ارمغان آورده است که صحیفه سجادیه، برترین نمونه آن می باشد. هرچند ویژگیهای نصوص این دعاها متمایز از متنهایی است که در اغراضی مانند مدح، غزل، فخر، اعتذار و... آفریده شده اند ولی تحلیل و معناشناسی این متنها بسان دیگر متنهای ادبی، مستقل و فارغ از دیگر نصوص میسر نیست و از آنجا که بسیاری از فرازهای این ادعیه با آیات شریفه قرآن ارتباط و تعامل دارند، ارزیابی و نقد این ارتباط و تعامل در ذیل عنوان «بینامتنی» (intertextuality) یا «تناصر» قرآنی عنایتی خاص می طلبد و این مقاله به این مهم پرداخته است.

**کلید واژه ها:** دعا، حقیقت مینوی، ادب دعا، بینامتنی، صحیفه سجادیه، قرآن.

۱- دانشیار گروه عربی دانشگاه کاشان.

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد عربی دانشگاه کاشان.

## ۱- مقدمه

کمال‌جویی و مطلق‌گرایی (Absolutism) و عشق به کمال مطلق از امور فطری است که در سرشت همه انسانها نهاده شده: «فَطَرَهُ اللهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللهِ» (روم/۳۰) پیامبر اکرم (ص) فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» (مجلسی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۸۱) و از آنجا که خداوند عالی‌ترین مصداق کمال مطلق است، خداگرایی انسان، فطری می‌باشد. هرچند نمود این فطرت در هر کس و هر شرایط به یک نسبت نیست و افراد بشر بر اثر عوامل مختلف درونی و بیرونی در تشخیص و تعیین این کمال و معشوق اختلاف نظر دارند و هر چه که مصداق کمال تلقی شود، احساس تواضع و کرنش ایشان را در برابر آن برمی‌انگیزد و این همان چیزی است که در فرهنگ دینی، پرستش نام دارد (توفیقی، ۱۳۷۹ش:ص ۹۸)، و دعا تبلور پرستش و به تعبیر پیامبر اکرم (ص) عصاره آن است، که فرمود: «الدَّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ» (مجلسی، همان: ج ۹۳، ص ۳۷) بر این اساس، رو آوردن انسان به دعا برخاسته از اعتقاد به یک حقیقت مینوی (Numinous) و احساس نیاز و تمسک به سرچشمه کمال هم می‌باشد، دعا از اساسی‌ترین نیازهای روحی و روانی انسان است که در تمام کاوشهای روان‌شناختی ضرورت و وجود آن تأیید شده و از نخستین روزگاران زیست بشر در رشد و نمو بوده و به همین از سوی پیامبران و ادیان آسمانی به آن توجه بسیار شده است (نجاتی، ۱۳۶۹ش: ص ۳۶۰). آموزه‌های قرآنی، توصیه‌های پیامبر اکرم (ص) به دعا و سیره امیرمؤمنان علی (ع) و توجه ادیبان صدر اسلام، رویکرد به دعا را رونق بخشید. با توجه به جایگاه صحیفه سجاده در میان نصوص دعایی، در این مقاله با نگاهی به تمایز ادب دعایی از انواع غرضهای ادبی و سابقه ادب دعا در فرهنگ عربی، ویژگیهای آن در اثر گران‌سنگ امام سجاده (ع) بررسی می‌شود.

## ۲- تمایز ادب دعایی

ویژگیهای نصوصی که در اغراضی مانند مدح، غزل، فخر، اعتذار آفریده شده‌اند، متمایز از یکدیگر است، به عنوان مثال در مدیحه‌ها که از روی شگفتی یا به انگیزه تکسب آفریده می‌شود، توصیف محاسن و مکارم مایه افتخار گوینده و محورش گفتمان مدحی است و با توجه به موقعیت اجتماعی ممدوح، ارزشها و مکارم مقبول در نزد مردم به وی منسوب می‌گردد.

در ادب فخری که برخاسته از تعصب و زندگی قبیله‌ای است، گوینده به قبیله یا بر خویش می‌بالد و از مقوماتی مانند شجاعت، کرم و انواع امتیازات قبیله‌ای و تواناییهای فردی سخن می‌گوید، ولی در ادب دعایی، از کمال مخاطب و بخشندگی و تواناییهای وی و ابراز تهیدستی و مسکنت و اظهار نیازمندی دعا کننده سخن می‌رود. امام سجاده (ع) در اظهار نیاز به درگاه بی‌نیاز می‌گوید:

«أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهْمَاتِ وَأَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي الْمَلَمَاتِ لَا يَنْدَفَعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ وَلَا يُنْكَشَفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ»

(امام سجاده، ۱۳۸۲ش: ص ۴۳)

در توصیف بزرگواری خداوند می‌گوید: «يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ وَيَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا يَقْبَلُهُ الْبِلَادُ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ أَهْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ...» (همان: ص ۲۴۷)

در ادب غزلی، که معشوقه واقعی یا خیالی مخاطب و توصیف می‌شود، فراق ناشی از جدایی و کوچ

معشوقه و درد هجران عاشق و دشواری وصال مطرح است ولی در ادب دعا، اشاره به اندوه برخاسته از محرومیت از قرب الهی و امید به وصال، فراوان است. در غزل، ظرافتها و زیباییهای مادی و معنوی معشوقه به تصویر کشیده می‌شود، اکثر وصفها، توصیفهای خیالی است و با تکیه بر تشبیه و استعاره، موصوف از حافظه به خاطر آورده می‌شود (فروخ، ۱۹۸۴م: ص ۸۱) ولی در ادب دعایی، توصیفها برخاسته از باورهایی است که ریشه در آموزه‌های وحیانی دارد. امام سجاد(ع) بر اساس این که خداوند متعال ازلی و ابدی است و قابل رؤیت نمی‌باشد و در وصف آدمیان ننگند، در آغاز دعای خویش خداوند را این گونه توصیف می‌کند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلُ بِلَا أَوْلَ كَانَ قَبْلَهُ وَالْآخِرُ بِلَا آخَرَ يَكُونُ بَعْدَهُ الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِقِينَ وَ عَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ» (همان: ص ۶) و در دعایی، به لطف و رأفت و مهربانی او می‌پردازد و می‌گوید: «سُبْحَانَكَ مَنْ لَطِيفَ مَا لَطَفَكَ وَ رَوْفَ مَا أَرْفَكَ وَ حَكِيمَ مَا عَرَفَكَ..» (همان: ص ۱۵۱) در ادب اعتذار معمولاً شاعر به گزارش دیگران و نفی سخن سخنان و نکوهش آنان می‌پردازد، به عنوان مثال، نابغه ذبیانی (۶۰۴ م) در اعتذار به نزد حارث نعمانی، خیانت منسوب به خود را بافته سخن چینیان حيله گر و دروغگو می‌داند و می‌گوید:

لَيْتَ كُنْتُ قَدْ بُلِغْتَ عَنِّي خِيَانَةً لَمُبْلِغِكَ الْوَأَشِي أَعْشُ وَ أَكْذِبُ

(ذبیانی، ۱۹۹۷ م: ص ۵۴)

کعب بن زهیر در اعتذار به محضر پیامبر اکرم(ص)، گناه خویش را اتهام سخن چینیان می‌داند و می‌گوید:

لَا تَأْخُذْنِي بِأَقْوَالِ الْوُشَاةِ وَ لَمْ أَذْنِبْ، وَ لَوْ كَثُرَتْ عَنِّي الْأَقَاوِيلُ

(زهیر، ۱۴۰۷ ق: ص ۶۵)

ادب دعا در باب عذرخواهی از خطاها و اشاره به بزرگواری و بخشندگی مخاطب، همگون ادب اعتذار است و حسنات، صفات جمال و اسماء کمال ذات حق برشمرده می‌شود و نسبت به ارتکاب گناه و داشتن صفات رذیله مانع برخورداری از رحمت و قرب الهی، عذر آورده می‌شود، به عنوان نمونه، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب(ع) در دعای کمیل آورده است: «وَ قَدْ أَتَيْتَكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَ إِسْرَافِي عَلَي نَفْسِي مُعْتَذِرًا نَادِمًا.» (قمی، ۱۳۸۲ ش: ص ۱۳۰) و در دعای ۳۱ صحیفه سجادیه می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي» (همان: ص ۱۵۷) «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ وَ مِنْ مَعْرُوفٍ أَسَدَى إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ وَ مِنْ مُسِيءٍ أَعْتَذِرُ إِلَيْهِ فَلَمْ أَعْذِرْهُ وَ مِنْ ذِي فَاقَةٍ سَأَلَنِي فَلَمْ أَوْثِرْهُ... وَ مِنْ غَيْبٍ مَوْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أَسْتُرْهُ...» (همان: ص ۱۹۰)

در ادب دعا، بر آن اساس که عالم محضر خداوند و خداوند متعال حتی از نمان سینها باخبر است «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (غافر/۱۹)، در اعتذاریات آن نوعی خود اظهاری و اعتراف به گناه مطرح است، در دعای کمیل می‌خوانیم: «أَتَيْتَكَ مُعْتَذِرًا... مُعْتَرِفًا لَا أَجِدُ مَفْرَأَ مِمَّا كَانَ مِنِّي...» (قمی: همان) در دعای ۱۲ صحیفه آمده است: «هَلْ يَنْجِبُنِي اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحٍ مَا ارْتَكَبْتُ» (همان: ص ۵۵) و در دعای ۳۱ در مقام اعتراف به گناه و عذر تقصیر آوردن به پیشگاه خداوند می‌گوید: «هَذَا مَقَامٌ مِّنْ تَدَاوُلْتَهُ أَيْدِي الذُّنُوبِ وَ

قَادَتْهُ أَزْمَةٌ الْخَطَايَا وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَنَقَصَ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ تَفْرِيطًا» (همان: ص ۱۵۱). البته واضح است که امام معصوم از گناه مبرا است و سخن گفتن از گناه از ناحیه آن حضرت جنبه هدایت و ارشادی دارد تا اقراری.

صحیفه سجادیه گذشته از تمایزاتی که بیان شد، به مثابه کامل‌ترین نمونه ادب دعایی، ویژگی‌های دیگری هم دارد و تناس قرائنی یکی از آنها می‌باشد.

### ۳- بینامتنی قرائنی صحیفه سجادیه

در دورانی که ظاهر گرایان متحجر و جاهلان متنسک بر تلاوت قرآن تأکید داشتند و از ایده «كَفَانَا كِتَابُ اللَّهِ» دفاع می‌کردند، امام علی بن الحسین، زین العابدین (ع) با استمداد از «ادب دعا» و بهره‌گیری از آیات شریفه قرآن، نصوصی شایسته تدبر آفرید، مجموعه‌ای که صحیفه سجادیه نام گرفت و به زبور آل محمد لقب یافت.

در درک مضامین بلند این ادعیه باید توجه داشت که کمتر متنی را می‌توان یافت که مستقل از سخن دیگران یا عبارات و مضامین آثار قبل یا همزمان خود باشد و از آنها اثر نپذیرفته باشد، از این رو بسیاری از متنها و از جمله متنها ادعیه صحیفه سجادیه پیوندی ناگسستنی با آیات قرآن دارد و در کنار و پیوند با آنها قابل درک است، از این رو از یک سو، شرح و تبیین این ادعیه بدون تدبیر در آیات شریفه قرآن که به طور کامل یا بخشی از آیه در متن دعا آورده شده است، میسر نیست و از سویی دیگر بسیاری از این دعاها تبیین و تفسیر آیات قرآن می‌باشد، به عبارت دیگر نصوص این ادعیه با آیات قرآن از نوعی تعامل دوسویه برخوردار است. ارزیابی و نقد این تعامل و ارتباط در ذیل پدیده‌ای به نام «بینامتنی» (intertextuality) یا «تناس» قرائنی مطرح می‌شود. در این جهت، نخست توجه به چند مطلب حائز اهمیت است:

۱. هر متن ادبی دارای ویژگی بینامتنیت است، بدین معنی که هر اثری تحت تأثیر آثار قبل یا همزمان با خود، دستخوش تغییر می‌گردد و در آن آثار تصرف می‌نماید و هویتی تازه می‌آفریند. آثار و خصوصیات متنها قبلی در متن حاضر انعکاس می‌یابد، این همان چیزی است که بر خوانش متن حاضر تأثیر می‌گذارد، از این رو هر متن در مناسبت و پیوند با متون دیگر قابل درک است (عزام، ۲۰۰۱: ص ۲۷).

۲. «روابط بینامتنی» نیز از جمله روابطی است که اساس و شالوده آن را تعامل تشکیل می‌دهد از این رو باید در پی ارکان آن بود. بینامتنی سه رکن اساسی دارد. متن پنهان، متن حاضر و فرایند بینامتنیت (تأثیر و تأثر). هر متنی، متون مختلفی را در خود جای داده و در شکل جدیدی آنها را بازآفرینی کرده است به گونه‌ای که از این متون چیز جز اشارتی باقی نمانده تا خواننده را به متن پنهان راهنمایی کند.

۳. بینامتنی، نوعی بازآفرینی متن پنهان یا حضور آن در متن حاضر است و معمولاً به سه روش انجام می‌گیرد: الف) قانون «جترار» یا نفی جزئی، ب) قانون «امتصاص» یا نفی متوازی، ج) قانون «حوار» یا نفی کلی. این قوانین سه گانه، روابط بین متن حاضر و متن غایب را تفسیر می‌کند.

## ۳-۱: انواع تناص

۳-۱-۱: نفی جزئی یا اجترار: اجترار، تکرار متن غایب بدون هیچ تغییر و دگرگونی است که در این نوع از روابط بینامتنی، مؤلف جزئی از متن غائب را در متن خود می آورد و متن حاضر، ادامه متن غایب است و کمتر ابتکار یا نوآوری در آن وجود دارد. (سالم، ۲۰۰۷م: ص ۵۱)

جواهری در قصیده «یا احبائی» که دوستانش را مورد خطاب قرار داده و عشق و محبت خود را به آنها نشان می دهد، از اجترار بهره جسته است زیرا در آن بخش از قصیده که می گوید:

لِي فُوَادٍ فِيكُمْ إِنْ سَعَرَا  
بِلَطِي الشَّوْقِ قَلْبٌ: هَلْ مِنْ مَزِيدٍ

(جواهری، ۱۳۵۳ق: ص ۲۷۷)

عبارت «هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» که در بیت اول ذکر شده است با آیه «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلْ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (ق/۳۰) تناص دارد.

۳-۱-۲: نفی متوازی یا امتصاص: این نوع از روابط بینامتنی، از نوع قبلی برتر است. در نفی متوازی، متن پنهان به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهر آن تغییر نکند. در این شکل از روابط بینامتنی، معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی کند بلکه با توجه به مقتضای متن حاضر و با توجه به معنای آن، نقشی را که در همان متن غایب ایفا می کند در متن حاضر نیز بر عهده دارد. (سالم، ۲۰۰۷م: ص ۵۱)

برای مثال این نوع بینامتنی را می توان در قصیده (الموت فی الحب) عبد الوهاب بیاتی مشاهده نمود:

أَيْتَهَا الْعَذْرَاءُ  
هَزِي بِجَذَعِ النَّخْلَةِ الْفَرَاعَاءِ  
يَنْسَاقُ الْأَشْيَاءُ

(بیاتی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۷)

این مقطع از قصیده امتصاصی از آیه «وَهَزِي إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تُسَاقُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا» (مریم/۲۵) می باشد.

در این نوع بینامتنی، شاعر اقدام به اضافه و تبدیل بعضی مفردات و جمله ها نموده است. شاعر جمله «ایتها العذراء» و لفظ «الفرعاء» را خود اضافه نموده و کلمه «رُطْبًا» به «الاشياء» تبدیل شده است.

۳-۱-۳: نفی کلی یا حوازی: این نوع از روابط، بالاترین درجه بینامتنی است، مؤلف در این نوع از روابط، متن پنهان را بازآفرینی کامل می کند، به گونه ای که در خلاف معنای متن پنهان به کار می برد، مصداق این مورد را در قصیده «صورة جانبه لعاشق الدب الاكبر» از عبد الوهاب بیاتی می بینیم آن جا که می گوید:

قَالُوا: إِنِّي بِاسْمِ الْحُبِّ  
وَ بِاسْمِ اللَّهِ

وَ تَكَلَّمَ وَ أَقْرَأَ هَذَا اللُّوحَ الْمَحْفُوظَ وَرَاءَ الْحِجَابِ (بیاتی، همان: ص ۳۸۰)

این متن با آیه «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق/۲) محاوره دارد. در متن حاضر، شاهد تغییرات و دگرگونیهای کلی از متن قرآن هستیم، عبارت «إِقْرَأْ بِاسْمِ» از حالت امری «إِقْرَأْ» به نوع انشایی «انطق باسم» تغییر کرده، و لفظ مفرد (إِقْرَأْ) به «انطق» تبدیل شده، بعد از (انطق) لفظ جلاله «رب» به لفظ «حُب»

تبدیل شده است ولی طولی نمی کشد که بازگشت به «اسم الله» که مورد انتظار مخاطب است در قالب عبارت «بسم الله» صورت می پذیرد.

#### ۴- انواع تناصهای قرآنی در صحیفه سجاده

در عصر امام سجاده (ع) حکومت استبداد با به وجود آوردن اوضاع خفقان آلود سعی داشت آیات قرآن را تحریف و نابود کند، از این رو امام سجاده (ع) در دفاع از حریم آیات قرآن، ادعیه خود را نیز به آیات قرآن مزین می نمودند (مصطفی، ۱۹۸۴م: ص ۸۴) و ره آورد آن تبلور «بینامتنیت» یا «تناص» قرآنی در ادعیه آن حضرت و تعامل دوسویه بین صحیفه و قرآن شد.

#### ۴-۱: تعامل دوسویه صحیفه و قرآن

در این تناصها، ادعیه‌های صحیفه سجاده با آیات شریفه قرآن، تعاملی دوسویه دارد، زیرا از یک سو بسیاری از فرازهای این ادعیه، مصداقهای پیامهای کلی قرآن را معلوم می سازد و از سویی دیگر، بسیاری از فرازهای دعاها با مراجعه به آیات قرآن تبیین می شوند. برخی از مصداقهای تناص قرآنی که در جهت تفسیر آیات قرآن می باشد به شرح زیر است:

۴-۱-۱: در دعای ۱۰ عبارت: «نَحْنُ الْمُضْطَرُونَ الَّذِينَ أَوْجِبَتْ إِبَابَتُهُمْ وَأَهْلُ السُّوءِ الَّذِي وَعَدَتْ الْكُشْفَ عَنْهُمْ» (همان: ص ۵۱) تناصی از آیه شریفه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ...» (نمل/۶۲) است و با ملاحظه این که الف و لام «المضطر» برای استغراق است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ج ۱۵، ص ۳۸۱) و معنای عموم را می رساند، تعبیر «نحن المضطرون» به تعیین یکی از مصداقهای افراد این عموم اشاره دارد. مؤید این سخن روایتی است که در کتاب تفسیری «البرهان فی تفسیر القرآن» آمده است و به موضوع حقایق خلافت اهل بیت (ع) اشاره دارد:

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَصِينِ، قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ جَالِسَيْنِ، عِنْدَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) جَالِسِينَ إِلَى جَنْبِهِ، إِذْ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعِ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» (نمل / همان) قَالَ: فَانْتَفَضَ عَلَيَّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِنْتِفَاضَةَ الْعُصْفُورِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «مَا سَأَلْتُكَ تَجَزِعُ؟» فَقَالَ: «مَا لِي لَا أَجْزِعُ، وَاللَّهِ يَقُولُ إِنَّهُ يَجْعَلُنَا خُلَفَاءَ الْأَرْضِ؟». فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «لَا تَجْزِعْ، فَوَاللَّهِ لَا يُجِيبُكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْعِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ» (بحرانی، بی تا: ج ۲، ص ۲۲۴). به عبارت دیگر امام سجاده ائمه اطهار (ع) را مشمول عنایت خداوند و شایسته امامت و رهبری امت می داند.

۴-۱-۲: در دعای ۴۲ آمده است: «... بِيضٌ وَجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوَدُ وَجُوهُ الظُّلْمَةِ» (همان: ص ۲۱۱) این فراز از دعا، تناصی از آیه شریفه «يَوْمَ تَبْيَضُّ وَجُوهٌُ وَتَسْوَدُ وَجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وَجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (آل عمران/ ۱۰۶) در واقع امام سجاده (ع) با این عبارت خویشتن (اهل بیت) (ع) و پیروان آنها را مصداق کسانی می داند که در روز حشر روسفید و سربلند خواهند بود و ستمگران در حق اهل بیت (ع) را نماینده کسانی به شمار می آورد که روسیاه و سرافکنده می باشند.

۳-۴: ۱: امام سجاد (ع) در دعای ۱، با بهره گیری از آیه شریفه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» (بقره/۲۸۶) می گوید: «لَمْ يُكَلِّفْنَا إِلَّا وُسْعًا» (همان: ص ۱۵)، در این تناص امتصاصی به جای «نفساً» که نکره و مفید عموم است و نقش مفعول به «يُكَلِّفُ» را ایفا می کند، ضمیر متکلم «نا» را آورده و خویشتن را مخاطب حکم این آیه قلمداد می کند.

۴-۴: ۱: در دعای ۶ با عبارت «جَعَلَهُ لِبَاسًا لَّيْلِيَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ مَنَامًا» (همان: ص ۳۵) که با آیه شریفه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا» (فرقان/۴۷) تناص دارد، به تبیین مصداق «لباس شب» یعنی «آسودگی شب» که موجب خواب بندگان می شود، پرداخته است.

در بسیاری از موارد، این ارتباط و پیوستگی تناص و بینامتنی به گونه «اجترار، نفی جزئی» و «امتصاص» می باشد. امام سجاد (ع) بخشی از آیه را در دعای خود می آورد، گویا متن دعا ادامه آیه قرآن است و کمتر ابتکار یا نوآوری در آن وجود دارد، زیرا متن غایب از متون مقدس دینی و مراجع اصلی به شمار می رود و امام (ع) هر گونه تغییر کلی را روا نمی دارد، از این رو در تناص، متن دعاها با آیات می تواند در یک جمله و یا یک عبارت و یا یک کلمه باشد.

#### ۵- تناص یک کلمه

۱-۵: در دعای ۴۲ آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَدِّكَ وَ رَسُولِكَ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ وَ صَدَّعَ بِأَمْرِكَ...» (همان: ص ۲۱۲) اکثر مفردات این فراز برگرفته از کلمات مندرج در آیات قرآن است، از این رو می گوئیم: کلمه «صدع» با واژه «فاصدع» در آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (حجر/۹۴) تناص دارد.

۲-۵: در دعای ۴۵ آمده است: «السَّلَامَ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ... السَّلَامَ عَلَيْكَ وَ عَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (همان: ص ۲۳۸) واضح است که کلمات «امر»، «سلام»، «ليلة القدر»، «خیر» و «الف شهر» همگی تناصی از آیات سوره قدر است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنْزِيلَ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴) سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵) (قدر/ ۱-۵)

#### ۶- تناص یک عبارت

در بسیاری از فرازهای ادعیه به همراه تعبیراتی مانند «قلت» در دعای ۲۹: «كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ» (همان: ص ۱۴۷) در دعای ۱: «وَ كَمَا نَعَتَّ فِي كِتَابِكَ» (همان: ص ۴۱۱) در دعای ۳۲: «قَدْ قُلْتَ يَا إِلَهِي فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ» (همان: ص ۱۶۹) در دعای ۳۱ (همان: ص ۱۵۵) عین آیات قرآن آورده شده و برخی دیگر از این فرازها به قرار زیر است:

۱-۶: در دعای ۱ (همان: ص ۱۲) آیات شریفه «يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (غافر/۱۶)، «وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لَتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (جاثیه/۲۲)، «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (دخان/۴۱) و «كِتَابٌ مَرْفُوعٌ (۲۰) يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» (مطففین/۲۱)

۲-۶: در دعای ۳ (همان: ص ۲۵) آیه «خُذُوهُ فَعَلُوهُ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ» (حاقه/۳۱) و آیه «سَلَامٌ عَلَيْنِكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد/۲۴)

۳-۶: در دعای ۴۵ (همان: ص ۲۳۲) آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعَفُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (حدید/۱۱) و آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (انعام/۱۶۰)

۴-۶: در دعای (همان: ص ۳۱۰) آیه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر/۵۳)

این بهره گیری از آیات شریفه قرآن در قالب تناص از نوع امتصاص و یا از نوع اجترار می باشد و از تناص نوع «حوار یا نفی کلی» خبری نیست و شاید به دلیل التزام امام سجاد(ع) به کلمات و حیاتی قرآن است.

#### ۷- تناص امتصاص

در تناص امتصاص یا نفی متوازی ادعیه، برخی از آیات قرآن به صورتی در متن دعا به کار رفته که جوهر آن تغییر نکرده است. در واقع امام سجاد(ع) نوعی سازش میان آیات قرآن و ادعیه خود برقرار و آیات قرآن را یادآوری کرده و نوعی تفسیر ارائه داده است. در این شکل از روابط بینامتنی، معنای آیات در متن ادعیه، تغییر اساسی نمی کند بلکه با ملاحظه و به مقتضای ادب دعایی و با توجه به معنای آن، همان نقشی را ایفا می کند که در متن قرآن برعهده دارد. البته این فرایند بدان معنی نیست که معنای آیات در این شکل با معنایی که در متن ادعیه ایفا می کند متفاوت نیست، بلکه می تواند دارای معنای بیشتر تفسیر و یا تنوع باشد.

به عنوان مثال در دعای اول و در توصیف حسابرسی از آدمیان بعد از عبارت «قَبِضَهُ إِلَىٰ مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورٍ تَوَالِهِ أَوْ مَحْذُورٍ عَقَابُهُ» (همان: ص ۱۰) عبارت «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَؤُوا بِمَا عَمَلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحَسَنَىٰ...» از آیه ۳۰ سوره نجم را آورده است. باز در همین دعا، آیه «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (دخان/۴۱)، و آیه «كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» (مطففین/۲۱) را گنجانیده است. برای نمونه های دیگر می توان به مواردی اشاره کرد که در ذیل تناص یک عبارت آوردیم.

#### ۸- تناص اجترار

گفتنی است که در پاره ای موارد این تناصها با نوعی تغییر در کلمات همراه است که از آن به اجترار یا نفی جزئی تعبیر می شود (سالم، همان: ص ۵۱) مانند:

۱-۸: در دعای ۴ آمده است: «أَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ» (همان: ص ۲۸) این فراز از دعا که با آیه شریفه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه/۱۰۰) تناص دارد و کلمه «اتبعوهم» به «التابعین» تغییر یافته است.

۲-۸: در دعای ۳۱، در فراز «قَدْ قُلْتَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ وَتَغْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ



و تُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (همان: ص ۱۵۵) که تناس از آیه «هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (شوری/ ۲۵) می باشد، کلمات «يقبل»، «عباده» و «يعفو» تغییر یافته‌اند.

#### ۹- علل و انگیزه های تناس اجترار (نفی جزئی)

به نظر می آید که این تناس از نوع اجترار یا نفی جزئی است که به تغییر کلمه انجامیده و به انگیزه‌ها و عللی صورت گرفته که برخی از آنها به قرار زیر است:

#### ۹-۱: ایجاد تناسب میان عبارات

گاهی تغییر کلمات قرآنی به انگیزه هماهنگ سازی عبارات دعا می باشد، مانند موارد زیر:

۹-۱-۱: در دعای ۴۷ عبارت «طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِزَادَتِكَ» (همان: ص ۲۶۵-۲۶۴) که با آیه شریفه «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب/ ۳۳) تناس دارد، تغییر کلمه «يُطَهِّرَكُمْ» به «طَهَّرْتَهُمْ» و کلمه «يريد» به «إزادتك» از روی ایجاد هماهنگی با تعبیرات خطابی آغاز این فراز از دعا می باشد که می گوید: «رَبِّ صَلِّ عَلَي أَطْطَابِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ...»

۹-۱-۲: در دعای ۳ (همان: ص ۱۲۵) در تکریم فرشتگان فرمانبر خداوند در روز قیامت می گوید: «يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ» که برگرفته از آیه شریفه «وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ» (ق/ ۲۱) است و از «جاءت» به «تأتي» تغییر یافته است.

#### ۹-۲: آفرینش سبک دعایی

در برخی از دعاها، بنا به تقاضای مقام، برای تبدیل سبک اخباری و گزاره‌ای یک سخن به سبک انشایی و دعایی، ضمیر غایب به ضمیر مخاطب تغییر می کند، مانند موارد زیر:

۹-۲-۱: در دعای ۶ آمده است: «لَكَ الْحَمْدُ عَلَي مَا فَلَقْتَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ» (همان: ص ۳۶) که کلمه «فلقت» با کلمه «فالق» در آیه «فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلُ سَكَنًا وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (انعام/ ۹۶) تناس اجترار دارد و تغییر کلمه به خاطر ایجاد سبک خطابی است.

۹-۲-۲: در دعای ۹ آمده است «... أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ» (همان: ص ۴۹) کلمه «رحم» از آیه «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف/ ۵۳) به «رحمت» یعنی از ساختار گزاره‌ای سوم شخص به صیغه دوم شخص (خطابی) تغییر یافته است.

۹-۲-۳: در دعای ۱۶ در عبارات «أَنْتَ الَّذِي وَسِعَتْ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَةً» (همان: ص ۷۱) واژه «وسعت» را از آیه «وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلُّ شَيْءٍ...» (اعراف/ ۱۵۶) که قالب اخباری دارد به «وسعت» یعنی قالب خطابی تغییر داده است.

۹-۲-۴: در دعای ۳۵ آمده است: «إِنَّكَ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُوَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ» (همان: ص ۱۸۰) و باز در دعای ۵۴ آمده: «يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدٌ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ... أَعْصِمْنِي...» (همان: ص ۳۲۸) واضح است که این فرازها تناسی از آیات شریفه سوره توحید «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲)

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (توحید/ ۴-۱)» می‌باشد.

۹-۲-۵: در دعای ۳۶ عبارت «لَا تَقْطُرُ بِهِمَا مَطَرِ السَّوِّءِ وَلَا تَلْبَسُنَا بِهِمَا لِبَاسَ الْبَلَاءِ» (همان: ص ۱۸۱) که تناصی از آیه شریفه «وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرِ السَّوِّءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَهَا بَلِ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا» (فرقان/ ۴۰) است کلمه اخباری «أَمْطَرْنَا» به واژه انشایی «لَا تَقْطُرُ» تغییر یافته است.

۹-۲-۶: در دعای ۴۲ عبارت «بَيِّضُ وُجُوهِنَا يَوْمَ تَسْوَدُ وُجُوهُ الظُّلْمَةِ» (همان: ص ۲۱۱) تغییر یافته آیه شریفه «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (آل عمران/ ۱۰۶) می‌باشد. در این تناص، ساختار گزاره‌ای کلمات «تَبْيِضُ وُجُوهٌ» را به ساختار دعایی «بَيِّضُ وُجُوهِنَا» تغییر داده است.

## نتیجه گیری

بررسیها نشان می‌دهد که ادب دعایی، سابقه‌ای دیرینه در ادب عربی دارد، البته در ادب جاهلی منحصرًا در نیازهای مادی به کار می‌رفت و در رفع عوامل طبیعی از آنها استمداد می‌شد. با ظهور اسلام و توجه دادن به استمداد از حقیقت مینوی (Numinous) که با یاد دعاهای پیامبران پیشین و توصیه به دعا صورت گرفت، زمینه رونق ادب دعایی فراهم آمد و رویکرد بیشتر به این نوع از ادب به پیدایش نصوصی از ادعیه مأثوره از ائمه معصوم (ع) انجامید. این زمینه و پاره‌ای عوامل سیاسی موجب بهره‌گیری امام سجاده (ع) از این نوع سخن گشت و بسامد آن، ادعیه فراهم آمده در صحیفه سجاده می‌باشد.

ادب دعایی صحیفه با ادب مدح و اعتذار مشترکاتی دارد و نسبت به ادب فخر و غزل و پاره‌ای از مشخصه‌های ادب اعتذار تفاوت‌هایی دارد. در ادب دعایی صحیفه، بینامتنی یا تناص قرآنی پررنگ است، این بینامتنیت صحیفه با آیات قرآن یک نوع تعامل دوسویه است، زیرا بسیاری از فرازهای ادعیه صحیفه تفسیر و تبیین آیات شریفه قرآن است و در بسیاری از موارد ادعیه‌ها مستظهر و مستند به آیات قرآن می‌باشند. به نظر می‌آید که امام سجاده (ع) با کاربرد آیات و کلمات قرآنی در ادعیه خویش آن هم در قالب تناص امتصاص و اجترار، درصدد احیای فرهنگ قرآنی برآمده و به تفسیر مصداقی آیات پرداخته است، هم چنان که آن امام همام (ع) از روی التزام به واژگان و حیانی قرآن واژه‌ای را جایگزین کلمات قرآنی نکرده و به عبارت دیگر از تناص حوار پرهیز کرده است.

در خاتمه پیشنهاد می‌گردد که مضامین عالیله نهفته در ادب دعایی امام سجاده (ع) در زمینه برتری امید بر بیم، بیان فضایل و رذایل اخلاقی، تبیین مبادی مکتب تشیع، تفسیر آیات قرآن، معرفی پدیده‌های غیبی و مواردی از این قبیل در پژوهشهای مستقل مد نظر قرار گیرد تا این اثر گرانسنگ ایشان بیش از پیش شناسانده شود.

## منابع و ماخذ

- ۱- قرآن مجيد
- ۲- امام سجاد، علي ابن الحسين (ع) (۱۳۸۲ش)، صحيفه سجاديه، نشر گلشن دانش، اصفهان.
- ۳- بحراني، هاشم ابن سليمان (بي تا)، البرهان في تفسير القرآن، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، قم.
- ۴- بياتي، عبدالوهاب (بي تا)، ديوان، دارالدعوة، چاپ اول، بيروت.
- ۵- توفيقى، حسين (۱۳۷۹ق)، آشنايى با اديان بزرگ، سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني، تهران.
- ۶- جواهرى، محمد مهدى (۱۳۵۳ق)، ديوان، تحقيق ابراهيم سامرايى، مطبعة الأديب البغدادي، بغداد.
- ۷- ذبياني، نابعة (۱۹۷۷م)، ديوان، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دارالمعارف بمصر، قاهره.
- ۸- زمخشري، محمد بن عمر (بي تا)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، منشورات البلاغة،
- ۹- زوزنى، حسين (۱۴۰۵ق)، شرح المعلقات السبع، منشورات اروميه، قم.
- ۱۰- زهير، ابن كعب (۱۴۰۷ق)، ديوان، تحقيق علي فاعور، دارالكتب العلمية، بيروت.
- ۱۱- سالم، سعد الله محمد (۲۰۰۷م)، مملكة النص، چاپ اول، دار الكتاب العالمي، بيروت.
- ۱۲- سيوطى، جلال الدين (۱۹۴۱م)، الاتقان في علوم القرآن، مطبعة حجازى، قاهره.
- ۱۳- شوقى، ضيف (بي تا)، تاريخ الأدب العربى، العصر الجاهلى، دار المعارف، چاپ ششم، قاهره.
- ۱۴- طباطبايى، محمد حسين (۱۳۹۳ق)، الميزان في تفسير القرآن، مؤسسه الأعلمی، بيروت.
- ۱۵- عزام، محمد (۲۰۰۱م)، النص الغائب، اتحاد الكتاب، دمشق.
- ۱۶- فايز، الداية (۱۹۹۶م)، جماليات الاسلوب، دار الفكر، بيروت.
- ۱۷- فروخ، عمر (۱۹۸۴م)، تاريخ الأدب العربى، دارالعلم للملايين، بيروت.
- ۱۸- قمى، عباس (۱۳۸۲ش)، مفاتيح الجنان، دارالفكر، قم.
- ۱۹- مجلسى، محمد باقر (۱۴۱۲ق)، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربى، بيروت.
- ۲۰- مصطفى (۱۹۸۴م)، اتجاهات النقد خلال القرنين السادس والسابع الهجريين، دار الاندلس، بيروت.
- ۲۱- نجاتي، محمد عثمان (۱۳۶۹ش)، قرآن و روانشناسى، ترجمه عباس عرب، انتشارات آستان قدس رضوى، مشهد.

